

۱۳۳۴
شماره ۱۳۳۴
تاریخ ۱۳۳۴



وزارت معارف
و امور عالی
مدرسه

دانشگاه
کابل

کابل

موضوع: گزارش کارشناسی در خصوص وضعیت آموزش در استان تهران
موضوع: گزارش کارشناسی در خصوص وضعیت آموزش در استان تهران
موضوع: گزارش کارشناسی در خصوص وضعیت آموزش در استان تهران
موضوع: گزارش کارشناسی در خصوص وضعیت آموزش در استان تهران
موضوع: گزارش کارشناسی در خصوص وضعیت آموزش در استان تهران
موضوع: گزارش کارشناسی در خصوص وضعیت آموزش در استان تهران
موضوع: گزارش کارشناسی در خصوص وضعیت آموزش در استان تهران
موضوع: گزارش کارشناسی در خصوص وضعیت آموزش در استان تهران
موضوع: گزارش کارشناسی در خصوص وضعیت آموزش در استان تهران
موضوع: گزارش کارشناسی در خصوص وضعیت آموزش در استان تهران

موضوع: گزارش کارشناسی در خصوص وضعیت آموزش در استان تهران

۱۳۳۴

۵۴

۱۳۳۴

سازمان معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
تاریخ ۱۳۳۴

۱۳۳۴
شماره ۱۳۳۴
تاریخ ۱۳۳۴



وزارت معارف
و امور عالی
مدرسه

دانشگاه
کابل

کابل

موضوع: گزارش کارشناسی در خصوص وضعیت آموزش در استان تهران
موضوع: گزارش کارشناسی در خصوص وضعیت آموزش در استان تهران
موضوع: گزارش کارشناسی در خصوص وضعیت آموزش در استان تهران
موضوع: گزارش کارشناسی در خصوص وضعیت آموزش در استان تهران
موضوع: گزارش کارشناسی در خصوص وضعیت آموزش در استان تهران
موضوع: گزارش کارشناسی در خصوص وضعیت آموزش در استان تهران
موضوع: گزارش کارشناسی در خصوص وضعیت آموزش در استان تهران
موضوع: گزارش کارشناسی در خصوص وضعیت آموزش در استان تهران
موضوع: گزارش کارشناسی در خصوص وضعیت آموزش در استان تهران
موضوع: گزارش کارشناسی در خصوص وضعیت آموزش در استان تهران

موضوع: گزارش کارشناسی در خصوص وضعیت آموزش در استان تهران

۱۳۳۴

۵۴

۱۳۳۴

سازمان معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
تاریخ ۱۳۳۴

ای بظاهر حامی نوع بشر ای انگلستان
دانه تزویرت افکنده هزارانها بدامت
عالمی شد از تو ویران، خویش خوش خوش میخرامی
سود خود میجوئی اندر اختلال نظم گیتی
شد لهستان از تو ویران سوختی ایتالیا را
فتنه بازیهای تو اندر جهان کم بود و اینک
زیر دریا پشت دریا از زمین و از هوا هم
هستی ایران کشیدی در کنار رود تایمز و
نفت از ما کار از ما سود و سودایش تو بردی
هرچه بتوانی بکوش و هرچه میخواهی ببرجان
ملتی در زیر زنجیر اسارت بود و اینک
مدتی بردی و خوردی، حال بنما عذرخواهی
گرچه ایرانی ضعیف و ملتی بس ناتوانست
فاش میگوید وکیلی هرکه با ما برستیزد

•••

ای بیاطن دشمن نسل بشر ای انگلستان
ای عروس حيله باز و عشوہ گر ای انگلستان
احسن احسن خوب گشتی مشتہر ای انگلستان
در جهان بر پا نمودی شور و شرای انگلستان
در کره زد فتنه های تو شرر ای انگلستان
ملک چین را دادی اعلان خطر ای انگلستان
نفت ما را جمله بردی بی حذر ای انگلستان
گرمه خواید ما را کارگر ای انگلستان
نوش جانت باد! بازم بیشتر ای انگلستان
عاقبت این شام را باشد سحر ای انگلستان
گشته آزاد و ز مکرت بانخبر ای انگلستان
حق ما را بازده بی دردمر ای انگلستان
لیک دارد او خدائی مقتدر ای انگلستان
بگذریم از مال و از جان، سرسرای انگلستان

نیست اینک تا ببیند گردش ایام را
چشم عبرت باز سازد، بنگرد فرجام را

روزگاری بُد عروس سلطنت با پهلوی
دل نبندد بر جهان آن کس که از آغاز کار

همیشه در دل گرداب لنگر اندازد
جان داده اند تا ز سر گذشته اند

ز بکه تشنه سرگشتگی است کشتی
مردان ز جان خویش به آسانی گذشته اند
تا آخرین نفر،

تا آخرین نفس

کوشیم و بشکنیم،

دیوار این قفس

از دامن خلیج،

تا سینه کویر،

تا ساحل ارس

فرجام ننگ و روز جنگ و جنگ زندگیت

آغاز افتخار،

پایان بندگیت

هنگام گمگام و گمگام کام و کام آشناست،

نصرت نصیب دوست،

دشمن اسیر ما است،

تا مشت خلق و پشت خلق و عزم رهنماست

زرها رهد ز خاک،

گلها دمد ز خس،

ز آن شرزه شیر پیر طعمه گیر تیره بخت

برجا نمانده تاج،

بر پا نمانده تخت

سالہائے تجرید

خاطرات روزانہ محمد ناصر صولت قشائی

از فروردین ۱۳۲۹ تا آذر ۱۳۳۲

(ارتفاع سنج، ارتفاع نقاط به قرار زیر است :			مطابق)
از سطح دریا بلند است	متر	۷۰۰	جره
»	»	۵۵۰	چاه کاظمیا
»	»	۶۰۰	مکو
»	»	۶۵۰	انزر
»	»	۷۰۰	آب سکو
»	»	۷۰۰	باغ قیر در دامنه کوه
»	»	۱۰۵۰	شلدان
»	»	۱۵۰۰	گردنه مله فهله
»	»	۲۱۵۰	(کوه چاه هوا یا چاه وا)
»	»	۲۳۰۰	آب باریک
»	»	۲۳۰۰	کوشک زر
»	»	۲۲۶۰	چشمه رعنا
»	»	۷۴۰	فراشند
»	»	۱۲۷۰	آب سیاخی
»	»	۲۵۵۰	چالقفا (دوازده امام)
»	»	۲۴۵۰	نخودان (زینعلی)
»	»	۲۲۰۰	بن رود قلمه زنگنه ها
»	»	۲۲۰۰	شش پیر
»	»	۲۲۰۰	کمه
»	»	۲۲۰۰	کاکان چشمه ریزی
»	»	۲۲۰۰	نسر و شیرین و برام بیگی

سیلاب درد و خشم مرد و آن نبرد سخت،

از هم درید و نشست

پایان آن شکنج و رنج و سرافکنند گیس

پیمان سُست گش،

دلها پر از امید، جانها پر از هوس.

دل بر مصدق است و گوش ما به پند او.

با زجر و حبس او،

با کند و بند او

فرمان عزم و عزم رزم و رزم ملت است.

در کاروان ما،

فریاد هر جرس

کوشیم و برکنیم و بشکنیم و بشکنیم،

آن مایه های رنج،

آن پایه های درد

جوشیم و سر نهیم و جان دهیم و وارهم،

با پشتکار خویش،

بی انتظار کس

تا آخرین نفر،

تا آخرین نفس

کوشیم و بشکنیم،

دیوار این قفس

همدوش و همستان و هم شمار و هم نفس،

فشلاقات دولت آباد و دزگاہ:

۲۰,۰۰۰	پرآفتاب
۲۰,۰۰۰	مکلدان
۲۰,۰۰۰	کلاکی
۳۰,۰۰۰	شوری
۱۵,۰۰۰	پس کوهی
۱۲,۰۰۰	آقانی
۴,۰۰۰	ماده رئیس
۲۰,۰۰۰	فلات سرخ
۲۰,۰۰۰	بنه دان
۲۰,۰۰۰	چاه گز
۲۰,۰۰۰	آب لوشی
۴,۰۰۰	بادام زار
۴,۰۰۰	چم چغندری و چهل مله
۵,۰۰۰	نحس کار

شاهد شنبه هفتم آذر ۱۳۲۲

سال

۱۳۲۹

شمسی

www.Bakhtiaris.com

سال یکهزار و سیصد و بیست [و] هشت ۱۳۲۸ سالی بود پر از گفتگوی جهانی بین ممالک دموکرات و کمونیزم، تمام به حرف توپ و تشر تمام شد. در ایران هم همین صحبتها بود. این سال درحقیقت سال انتخابات بود، اول انتخاب وکلاء مجلس مؤتسان، بعد وکلاء مجلس شورای ملی، بعد وکلاء مجلس سنا که برای اولین مرتبه از اول مشروطیت شروع شد، بعد انتخابات انجمن های شهری. روی انتخابات گفتگو و کشمکش زیاد شد، انتخابات تهران لغو شد. دو مرتبه شروع شد. دسته آزادی خواهان و ملیون تحت رهبری دکتر مصدق از یک طرف، وکلاء دولتی هم از طرف دیگر. با تمام کوشش دولتی ها شکست خوردند، در مرتبه دوم هم دکتر مصدق اول، دکتر بقائی، حسین مکی، حائری زاده، آیت الله کاشانی، عبدالقدیر آزاد، [انتخاب] شدند. از قشقائی ها هم من خودم ستانور شدم، خسروخان از فیروزآباد وکیل شد. انتخابات آباده هم محمد حسین خان کاندیداست [که] بواسطه کشمکش و مخالفت شخص شاه و ساعدنخست وزیر تاکنون به تعویق افتاده ولی امیدواریم که به نفع قشقائی ها تمام شود، چون اهالی نظرشان جداً به محمدحسین خان است. دو روز قبل هم کابینه ساعد سقوط کرد و منصورالملک نخست وزیر شد. در [سال] ۱۳۲۷، شاه از طرف ناصر فخرآرایی مورد

۱. اصل - ۱۳۲۸ - این ترور در تاریخ پانزدهم بهمن سال ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران صورت گرفت برای

آگاهی بیشتر مراجعه کنید به - خاطرات من - نوشته حسن اعظام الوزاره قدسی - انتشارات ابوریحان

سوء قصد [واقع] شد، پنج تیر^۲ هم به شاه خورد ولی عیب نکرد و شاه سالم ماند و قاتل کشته شد. شش ماه بعد هم عبدالحسین هژیر وزیر دربار بدست سید حسین [امامی] کشته شد^۳. وضع ایل قشقانی هم به نظم و ترتیب بدون سروصدا تمام شد. امیدوار بخدا هستم که این سال ۲۹ به خوشی ملت و مملکت تمام شود و از شر دشمنان خارجی و جاسوسان داخلی محفوظ باشد انشاء الله.

سه شنبه اول فروردین ۱۳۲۹: صبح به خیر و خوشی شروع شد، تشریفات معمولی دید و بازدید، اول مطابق معمول هفت سین و غیره گذشت. بعد به اتفاق تمام خانواده رفتیم به (قطب آباد) خدمت والده. بعد از آن تمام فامیل و محمدحسین خان از (جادشت) آمدند ناهار منزل من، عصر هم رفتیم منزل محمدحسین خان.

چهارشنبه دوم فروردین: صبح رؤساء اداره جات آمدند دیدنی و اهالی بلوک و غیره به صرف شیرینی و چای تمام شد. بعد هم مشغول دید و بازدید بودیم. ناهار هم رفتیم (بایگان) میهمان من بودند، خیلی باصفا بود.

پنجشنبه سوم فروردین: ظهر ناهار رفتیم (تنگ آب) به اتفاق آقای جمالزاده و خانمش و تمام فامیل میهمان من بودند. خیلی خوش گذشت، تنگ آب بواسطه شکوفه های بادام کوهی و سایر درختها صفایی به سزا داشت.

جمعه چهارم فروردین: منزل مرحوم حمزه خان میهمان بودیم و تمام فامیل آنجا

۱ - جلد دوم - ص ۷۰۰ - سال چاپ ۱۳۱۹ و خاطرات و خطرات - مهدقلی مخبرالسلطنه - ص

۲۶۶ - انتشارات زوار - چاپ سوم ۱۳۶۱ و ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان - صفحات ۸۳۳ و

۸۳۹.

۲. در اظهارات تیمسار سرلشگر محمد دفتری اشاره به سه تیر شده که اولی به لب و فک پایین دومی به

کلاه و سومی به شانه اصابت نموده است. خاطرات من حسن اعظام الوزاره قدسی - ص ۷۰۰ و ۷۰۱.

۳. عبدالحسین هژیر - نخست وزیر - وزیر راه - وزیر پیشه و هنر و بازرگانی و بالاخره وزیر دربار

بدست سید حسین امامی یکی از اعضای فدائیان اسلام در تاریخ ۱۳ آبان سال ۱۳۲۸ در شبستان

مسجد سه سالار ترور شد. هژیر بر اثر اصابت اولین گلوله به پایین قلب و ریه اش و ضربه بعدی که بوسله

خود هفت تیر که در آن گلوله گیر کرده بود به صورتش ساعتی بعد در بیمارستان فوت نمود. برای

آگاهی بیشتر مراجعه کنید به ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان ضمیمه روزنامه اطلاعات صفحه ۸۷۰

و سرانجام سید حسین امامی به همین مأخذ در صفحه ۸۷۱، و هم چنین به کتاب ارزنده جنبش ملی

شدن صنعت نفت، صفحات ۷۶ - ۷۷ - ۸۴ و ۸۵ نوشته سرهنگ غلامرضا نجابتی - شرکت سهامی

انتشارات سال ۱۳۶۴ مراجعه کنید.

بود [ند]، خیلی پذیرائی خوبی کردند. شب هم رفتیم منزل محمدحسین خان، این روزها مشغول جواب تلگرافها هستیم که بیش از دو هزار آمده است.

شنبه پنجم فروردین: در (تنگ آب) میهمان سهراب خان بودیم، آقای کاسب الدوله نفیسی رئیس بانک کشاورزی و خانمش هم از طهران آمدند، ناهار باهم بودیم. در این بین تیمورخان پسر حسین قلی خان نواب و یک عده آمدند. شب آمدیم فیروزآباد.

یکشنبه ششم فروردین: آقای نفیسی و سایرین در (جایدشت) میهمان محمدحسین خان بودیم. صبح با آقای نفیسی رفتیم به (بایگان) و (تنگ خره) آب را ملاحظه کردند. چون درنظر دارم اگر خدا بخواهد سدی بندم و آب را به وسیله های ممکنه بیاورم به صحرا برای زراعت و اگر بشود توریسی بگذارم برای استفاده از برق. شب منزل محمدحسین خان بودیم، بعد از شام آمدیم منزل.

دوشنبه هفتم فروردین: صبح به اتفاق نفیسی به مریضخانه قشقانی و مدرسه قشقانی [رفتیم] تماشا کردیم. بعد از ظهر ایشان برای شیراز و طهران حرکت کردند.

سهشنبه هشتم فروردین: از صبح عده زیادی از آقایان طهرانی تشریف آوردند. نیمساعت به ظهر مانده چند نفر از فامیل امیر ابراهیمی ها و مهندس ابراهیمی و چند نفر هم از طرف نماینده کمپانی جیب انگلیس آمده اظهار داشتند از انگلستان از طرف کمپانی دستور داده اند ماشین جیب بیاوریم اگر مایلید بخرید، موکول شد به پس از مسافرت از گرمسیر. بعد از ناهار، سی نفر آقایان که بی خبر نیمساعت به ظهر آمدند، ناهار حاضر بود صرف کرده و تشریف بردند.

چهارشنبه نهم فروردین: صبح در شرف حرکت برای گرمسیر بودیم که تلگرافی رسید: آتاشه^۴ نظامی ترکیه و خانمش میاید، پذیرائی را به آقای خسروخان واگذار کردیم. آدمم (جادشت) به اتفاق محمدحسین خان و غلامرضاخان ایلیخان حرکت کرده با ماشین آمدیم به (آب نوروزان)، عزیزالله خان اشرف پور هم قبلاً آمده [بود]، سوار شده دریای کوه (نارو) ناهار صرف کردیم. عده ای از کوه ناروئی ها تفنگچی و بدون تفنگ آمدند به اتفاق امیرخان موصولو برای شکار، عصر حرکت کرده آمدیم روی (چاه هوا) پنج

۴. اصل آتاشه - به صورت آتاشه ATTACHE و آتاشه به معنی وابسته و کارمند سفارتخانه که مأموریت نظامی و تجاری یا بازرگانی داشته باشد نوشته می شود - فرهنگ عمید دو جلدی ص ۱۲ و فرهنگ

معین جلد اول صفحه ۱۳۳ مراجعه شود.

۵. اصل - برگذار.

شکار هم زده شد که دو تا را محمدحسین خان زد سه تا را هم نوکرها، مختصر بارانی هم شروع کرده امید است که کاملاً بیاید. سه روز خیال دارم در این کوه شکار کنم، ان شاء الله.

پنجشنبه دهم فروردین: از شب باران شروع کرد به آمدن ولی خیلی کم، از ساعت هشت صبح رگبارهای شدید شروع شد، بعد از رگبار اول هوا صاف شد. حرکت کردیم، یک مرتبه ابر آمد و شروع به باریدن کرد تا شش بعدازظهر پشت سرهم برف نگرگ و باران آمد، در ساعت شش نگرگ مفضلی آمد و هوا صاف شد ولی آنچه از ارتفاع کوه پیدا بود بهمه جا بارندگی خوبی شد و حقیقتاً اهالی را زنده کرد و شکار هم شد، پنج تا زده شد که دو تا محمدحسین خان و سه تا تفنگچی ها زدند. به اصطلاح شکارچی ها گوشت و پوستی راه افتاد، من که هیچ ندیدم (ارتفاع چاه هوا / ۱۹۷۰ متر، ارتفاع بالای تنگ فهلو ۲۱۲۰ متر از سطح دریا).

جمعه یازدهم فروردین: شب گذشته سرمای شدید بی نظیری بود که داخل چادرها تمام آبها که داخل ظرف بود یخ بست، بعلاوه باد شدیدی آمد که در مدت عمرم کمتر دیده‌ام. صبح وقتی تماشا کردیم تا درختهای بن های کهن را تمام از ریشه کنده است^۶، تا ساعت نه شکار نتوانستیم حرکت کنیم. بعد آمدیم شکار، [شکار] خیلی کم بود. کمر (آب شیرین) نه شکار زده شد، دو دانه من، دو دانه محمد حسین خان، یکی غلامرضاخان ایلخان، یکی هم عزیزالله خان، سه تا هم عبدالرشید موصولو آمدیم شب را روی (آب خرماکش) یک نفر سوار هم ملک منصورخان فرستاده بود که برود فیروزآباد، روی کوه آمد تا به محمد حسین خان کاغذی [را که] نوشته [شده] است بدهد: چون شنیدم ناصرخان طهران رفته علت چه بوده اطلاع دهید^۷.

شنبه دوازدهم فروردین: رفتیم به (تنگ مخی) و (تنگ نی)، شکار خیلی کم بود، هشت رأس زدیم، محمدحسین خان سه تا و غلامرضاخان یکی، چهار تا هم تفنگچی ها زدند. شب را آمدیم به (چاه زلفی) (بالای تنگ کپ).

یکشنبه سیزدهم فروردین: در (تنگ کپ) ده شکار من زدم، سه تا محمدحسین خان چهار تا غلامرضاخان، پنج تا هم تفنگچی ها، ناهار در (گود گلخون)

۶. عن عبارت نقل شد. منظور نویسنده کنده شدن درختان کهسال بوسیله باد است.

۷. عن عبارت نقل شد و نامفهوم است.

بودیم. شب را آمدم به (قیر).

دوشنبه چهاردهم فروردین: صبح حمامی رفته، بعد اهالی ده بلوک و ایل آمدند دیدنی. خیر تازه نیست جز صحبت نگرگ سه روز قبل که تا دانه ای (۹۰) مثقال وزن داشت.^۸

سه‌شنبه پانزدهم فروردین: صبح از قیر حرکت کرده ناهار در (باغ آب سکو) بودیم. شب هم آمدم به (کرکویه). اول که تمام کدخداهای ایل و بلوک مرتباً آمدند دیدنی. در (کرکویه) هم آقای ملک منصورخان با یک عده آمدند، خیلی روز خوشی بود. همه خوشحال و خندان. خداوند انشاءالله همیشه [آنها] را خوش نگه دارد. چهارشنبه شانزدهم فروردین: ظهر آمدم به (دشت اعلا) خانه ملک منصورخان، تمام صحبت ترتیب حرکت ایلات و غیره بود.

پنجشنبه هفدهم فروردین: در دشت اعلا توقف کردیم و مشغول ترتیب حرکت ایلات و انتظامات آن بودیم.

جمعه هیجدهم فروردین: آمدم ناهار در باغ (مکو) میهمان اسکندر نامجو کدخدای مکو بودیم. ترتیب باغات و زراعت آنجا را داده شب را رفتیم (چاه کاظمیا). مشهدی عبدالحسین جمی و عده‌ای از اهالی گرمسیر آمدند برای دیدنی.

شنبه نوزدهم فروردین: حرکت کرده ناهار در (برکه خنگویه) بودیم، کلانتر و معتمدین (خنج) هم آمدند. بعد از ناهار رفتیم به حاصل تماشا کردن^۹، جای آب انباری را معین کرده برگشتیم منزل.

یکشنبه بیستم فروردین: صبح حرکت کرده سوارها رفتند شکار آهو. بمناسبت فصل بهار فقط یک آهو نر^{۱۰} منصورخان بهمنی زد. ظهر آمدم (سیف‌آباد) داخل باغ مختارخان، لطفعلی خان کشکولی و کدخدایان (هنگام) آمدند. عصر حرکت کرده آمدم به (لادغر) روی تپه، آقای سهرابخان هم از طریق (خنج) آمد. وضع جنگلها فوق العاده قشنگ و بلبله زیاد خوانندگی می‌کنند، خیلی خیلی با صفاست.

دوشنبه بیست و یکم فروردین: ناهار را در (حضرت نه تن) علیه السلام بودیم، پس از زیارت حرکت کرده شب را در (سنمینگ‌نو) آمدم منزل ملک منصورخان. در راه

۸. اصل - کشیده‌اند.

۹. اصل - کرد.

۱۰. اصل - نر آهو.

هم یک شکاری محمد حسین خان زد.

سه‌شنبه بیست و دوم فروردین: در همین نقطه توقف کرده ترتیب حرکت ایل را دادم بعد هم ناهار رفتیم روی تپه (کرکویه) و عذای هم رفتند برای شکار گراز، هفت تا زده شد. رادیو هم اطلاع داد که رئیس ستاد زمینی امریکا اظهار داشته است که میدان جنگ آتیه جهانی در ایران و ترکیه و یونان خواهد شد، بعد هم رادیو اطلاع داد که صندوق (لواصانات) باطل شد و دکتر مصدق و دکتر بقائی، مکی، حائری زاده، آقای سید ابوالقاسم کاشانی، دکتر شایگان و چند نفر دیگر انتخاب شدند، تقریباً ملیون [انتخاب] شدند. [انتخاب] هشت نفر از ملیون قطعی است.

چهارشنبه بیست و سوم فروردین: آمدیم به (اطرویه) ناهار خورده شب را هم به (آب سکو) [رفتم]. در راه برحسب تقاضای زارعین رفتیم شکار گراز، دوازده [گراز] بزرگ زده شد، تقریباً سی تا هم چپه گراز گرفتند.

پنجشنبه بیست و چهارم فروردین: در (آب سکو) توقف کردیم، مشغول ترتیب کار زارعین و پاکن درختها، بعد هم حمام رفتیم. محمد حسین خان هم که دیروز به (مبارک آباد) رفته بود، عصر مراجعت کرد.

جمعه بیست و پنجم فروردین: کماکان در (آب سکو) مشغول ترتیب باغ و زراعت بودم.

شنبه بیست و ششم فروردین: هوا فوق العاده سرد شده است و قطعاً ستم است. عصر آقایان ملک منصورخان، محمد حسین خان، غلامرضاخان برای قیر حرکت کردند که از آنجا بروند فیروزآباد. من در (آب سکو) ماندم برای ترتیب اجاره و کار املاک. رادیو هم گویا اطلاع داده است که چون فاطمه پهلوی بی اجازه دربار شوهر کرده است برحسب امر شاه تمام امتیازات خاندان سلطنت از او سلب می شود.

یکشنبه بیست و هفتم فروردین: در (آب سکو) مشغول ترتیب باغ هستم و خبر تازه‌ای نیست.

دوشنبه بیست و هشتم فروردین: در (آب سکو) توقف کردیم، هوا فوق العاده سرد است به قسمی که یک بعدازظهر خواستم بخوابم مجبور شدم پتو بخوابم و این هوا مخصوصاً باد برای محصول خیلی بد است و آثار خرابی پیدا می شود.

سه‌شنبه بیست و نهم فروردین: پس از نشاندن درختهای نارنگی و پرتقال که از (جهرم) خواسته بودم، حرکت کردم برای قیر. در (شمس آباد) رفتم منزل رضاعلی

خان پسر مرحوم ارغون خان، ناهار نگاه داشتند. عصر آمدم به باغ قبر منزل.

چهارشنبه سی ام فروردین: در (قبر) توقف کرده مشغول ممیزی محصول هستم.

پنجشنبه سی و یکم فروردین: در (قبر) هستم. هوا فوق العاده خوب است.

حضرات تجار (اوز) آمده اند (مکو) برای خرید جنس. الیاس خان گرگین پور را

فرستادم ترتیب بدهد.

جمعه یکم اردیبهشت: مشغول ترتیب زراعت هستم. کاغذی آمد که درختهای

مرکبات [که] از آمریکا خواسته ام با طیاره فرستاده اند شیراز، فوراً سواری فرستادم که

بیاورد و در همین باغ قبر کاشته شود که خدا بخواهد همه جا زیاد شود.

شنبه دوم اردیبهشت: از صبح مشغول درآوردن گوده برای درختهای اروپا^{۱۱} و

دستورالعمل زراعت بودم تا شب.

یکشنبه سوم اردیبهشت: در باغ مشغول گوده برداری^{۱۲} بودم و قبر را به اجاره

دادم. خبر تازه ای هم نیست، هوا فوق العاده خوب است.

دوشنبه چهارم اردیبهشت: چندی است که صحبت آوردن جنازه رضاشاه از

مصر است به ایران، بنام رؤسای عشایر و غیره فشار آورده اند که باید حتماً بیایند برای

تشییع جنازه. اتفاقاً غالب این اشخاص که احضار می شوند همانهایی هستند که چندین

سال به امر پهلوی تبعید و حبس بوده و یا کسان آنها کشته شده اند، برای نمونه بنویسم:

در مدت ده روز سه حکم آمده است که آقای سهرابخان برای تشییع جنازه حرکت کند،

در صورتیکه همین بیچاره پانزده سال به (کلات نادری) تبعید بوده و تمام دارائی او را

گرفته بودند. حالا هم که برای ترتیب املاکش آمده است نمی گذارند راحت باشد.

(سومین حکم است): خیلی خیلی فوری، بتاريخ ۲۹/۱/۲۰ شماره ۸۰/س آقای

سهراب قشقایی: بموجب امریه فوری تلگرافی ۳۴۵ - ۲۹/۱/۲۰ تپ منبوعه، مقتضی

است با سریعترین وسیله جهت شرکت در مراسم تشییع جنازه اعلیحضرت کبیر به شیراز

حرکت و خود را به ستاد لشکر معرفی نمایند. فرمانده پادگان لارستان، سرهنگ دوم

پیروزمند. تلگراف ماقبل^{۱۳} به شرح زیر است: بتاريخ ۲۹/۱/۲۶. آقای سهراب قشقایی.

۱۱. در خاطرات روز قبل آمریکا ذکر شد.

۱۲. مقصود گود کردن زمین برای نشانیدن درختان است.

۱۳. تاریخ و متن این تلگراف با ماقبل بودن آن منافات دارد. احتمالاً دیرتر رسیدن این تلگراف موجب این

اشتباه شده است.

تعقیب شماره ۸۰س - ۲۹/۱/۲۰ چون در مورد عزیمت شما به ستاد لشکر ۶ فارس تأکید می شود، خواهشمند است هرچه زودتر به شیراز حرکت و خود را به ستاد لشکر معرفی نمایید. ضمناً تاریخ و ساعت حرکت خود را برای اطلاع پادگان اعلام دارید. فرمانده گردان مستقل لارستان سرهنگ دو پیروزمند. (این است وضع مملکت دموکرات ایران، خداوندا تا کی باید این احکامات و اوامر در ایران حکمفرما باشد، خودت رحمی کن و ملت را از این ذلت و بدبختی بیرون بیاور).

[بهرحال] تا ظهر مشغول درخت نشانیدن و گوده برداری بودم. عصر هم رفته گروم. غروب سواری از فیروزآباد آمد و یکصد درخت مرکباتی که از آمریکا خواسته بودم آورد. فردا انشاءالله می نشانم. اخبار مرکز هم [چنین است]: اردلان استاندار فارس وزیر کشور شد، ابراهیم خان زند وزیر کشور استاندار آذربایجان شد. سه شنبه پنجم اردیبهشت: از صبح ساعت شش شخصاً مشغول نشانیدن درختهای آمریکایی شدم، تا ساعت دوازده ظهر یکصد درخت را نشانیدیم. و عصر هم حمامی رفته به ترتیب زراعت پرداختم.

چهارشنبه ششم اردیبهشت: در قیر مشغول دستورات گرمسیرات بودم و خیال دارم انشاءالله فردا حرکت کنم. هوا هم فوق العاده خوب است.

پنجشنبه هفتم اردیبهشت: ساعت پنج و نیم بعد از نصف شب حرکت کرده ساعت هشت و نیم آمدم به (راهگان). ساعت سه بعد از ظهر حرکت کرده شش و نیم به (مله فهله) آمدم، امیرخان موصول میهمان کرده است، شب را توقف کردیم.

جمعه هشتم اردیبهشت: حرکت کرده آمدم به (شاه ابوالقاسم). ماشین منتظر است سوار شده آمدم (جادشت) نهار منزل محمد حسین خان قشقایی، بعد از ظهر خدمت والده رسیده آمدم منزل. عصر همه فامیل آمدند.

شنبه نهم اردیبهشت: تا ظهر مشغول پذیرایی بودم. سرگرد نامجو و سرگرد چم آسمانی آمدند. ظهر رفته خدمت والده، نهار همه با هم بودیم عصر رفته (بایگان) پس از تماشای باغ رفته به نهری که می کشیم که آب (تنگ خرقه) را بیاورم به (بایگان).

یکشنبه دهم اردیبهشت: عصر آقایان محمودخان دهقان و ضیعی تشریف آوردند، شب با هم بودیم.

دوشنبه یازدهم اردیبهشت: صبح به اتفاق آقایان برای بازدید آب (بایگان) و بستن سد و تشکیل برق، رفتیم. ظهر برگشته آقایان عصر برای شیراز حرکت کردند. غروب

زیادخان و زکی خان دره شوری آمدند.

سه شنبه دوازدهم اردیبهشت: قبل از ظهر باران خوبی آمد. ناهار هم سهرابخان و سرباز وطن آمدند. بعد از ظهر به اتفاق زیادخان و زکی خان رفتند شیراز، خبر تازه ای هم نیست.

چهارشنبه سیزدهم اردیبهشت: دیشب و امروز تا غروب باران خیلی مفصلی آمد و اهالی را از نگرانی بیرون آورد. هوا هم فوق العاده خوب است.

پنجشنبه چهاردهم اردیبهشت: در فیروزآباد مشغول ترتیب گل کاریهای باغ بودم. عصر هم فرماندار و عده ای آمدند.

جمعه پانزدهم اردیبهشت: خبر تازه ای نیست.

شنبه شانزدهم اردیبهشت: این روزها خبری جز آوردن نعش رضاشاه از مصر نیست. یکشنبه هفدهم اردیبهشت: در فیروزآباد بودم، باران بسیار شدیدی آمد.

دوشنبه هجدهم اردیبهشت: بعد از ظهر ملک منصورخان و محمد حسین خان برای شیراز حرکت کردند و یک عده از آقایان شهری آمدند.

سه شنبه نوزدهم اردیبهشت: صبح رفتم به باغ (بایگان). فرماندار، رئیس تلگراف، رئیس دارائی، و عده ای از محترمین فیروزآباد، آقایان نصیری، کاظم زاده ها همه بودند، تا عصر آنجا بودیم، خیلی خوش گذشت. هوا هم فوق العاده خوب بود، مختصر بارانی هم آمد.

چهارشنبه بیستم اردیبهشت: در فیروزآباد مشغول ترتیب زراعت املاک فیروزآباد و (فراشند) بودم. آقایان شهری هم تشریف بردند، خبر تازه ای نیست.

پنجشنبه بیست و یکم اردیبهشت: مشغول پیوند زدن گلها بودم تا غروب، و خبری نرسید.

جمعه بیست و دوم اردیبهشت: صبح یک نفر مهندس راه آمد، تنها [و] بدون نقشه که باید بروم راه فیروزآباد به بوشهر را بینم (البرت شیلد کخت). بهرحال وسیله حرکت او را فراهم کردم. ولی عقیده خودم این است که جاسوس است.

شنبه بیست و سوم اردیبهشت: عده ای از طرف برنامه هفت ساله آمدند برای سد (بایگان). تقریباً نیم ساعتی بودند، قرار شد صبح دوشنبه بیایند که به اتفاق برویم سد را

بینیم.

یکشنبه بیست و چهارم اردیبهشت: صبح نایب قونسول انگلیس و خانمش آمدند.